

زمرهٔ جان

شرح ثنوی معنوی

مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی

بروآل از سرآل

تألیف:

استاد عین الله علا



انتشارات سخن، تهران

سرشناسه	: علامه ابن الله.
عنوان	: زمره جان
عنوان قراردادی	: مثنوی شرح
عنوان و نام پدیدآور	: شرح مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی معروف به مولوی مالک عبدالجلال
مشخصات نشر	: تهران: سخن، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۴ ج.
شابک	: دوره: ۰-۷۱۳-۳۷۲-۹۶۴-۷۸ ج ۱: ۰-۷۰۹-۳۷۲-۹۶۴-۹۷۸ ج ۲: ۰-۷۱۰-۳۷۲-۹۶۴-۹۷۸ ج ۳: ۰-۷۱۱-۳۷۲-۹۶۴-۹۷۸ ج ۴: ۰-۷۱۲-۳۷۲-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۴ق.
موضوع	: مثنوی - نقد و تفسیر
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۷ق. - تاریخ و نقد
شناسه افزوده	: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۴ق.
رده بندی کنگره	: مثنوی. شرح ۱۳۹۳ ش ۴/ع ۷۳/۱ PIR5۳۰۱
رده بندی دیویی	: ۸۵۱/۳۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۶۰۱۲۳۰



شماره ۴۸

خیابان انقلاب، خاندان، خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

تلفن: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.com

e-mail: info@sokhanpub.com

زمزمه جان

شرح مثنوی معنوی

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی

جزو اول از دفتر اول

تألیف عین‌الله علا

چاپ اول: ۱۳۹۳

لیتوگرافی: صدف

چاپ: گلرنگ یکتا

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

شابک جلد اول: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۷۰۹-۳

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۷۱۳-۰

تلفن تماس برای تحویل کتاب در منزل و محل کار

۶۶۹۵۳۸۰۴ ، ۶۶۹۵۳۸۰۵

فهرست مطالب

۱۱	پیشگفتار
۱۷	مقدمه: شرح زندگی مولانا جلال الدین محمد بلخی
۱۲۳	کلیات
۱۲۷	دیباچه منشور منشوی
۲۲۰	حکایت عاشق شدن پادشاه را
۲۲۰	بر کنیزکی و خرید پادشاه کنیزک را
۲۴۵	ظاهر شدن عجز حکیمان از معالجه کنیز پادشاه و
۲۷۸	از خداوند ولی التوفیق در خواستن توفیق در همه حال ها و
۲۹۳	ملاقات پادشاه با آن طیب الهی که در خوابش امرت داده بودند به ملاقات او
۲۹۹	بردن پادشاه آن طیب را بر سر بیمار تا حال او را ببیند
۳۵۳	خلوت طلبیدن آن ولی از پادشاه
۳۵۳	با کنیزک جهت دریافت رنج کنیزک
۳۷۶	در یافتن آن ولی رنج را و عرض کردن رنج او را پیش پادشاه
۳۷۷	فرستادن شاه رسولان به سمرقند به آوردن زرگر
۴۰۳	بیان آنکه کشتن و زهر دادن مرد زرگر به اشارت الهی بود نه به هوای نفس و عمل فاسد
۴۲۷	حکایت مرد بقال و طوطی و روغن ریختن طوطی در دکان
۴۹۶	داستان آن پادشاه جهود که نصرانیان را می کشت از بهر تعصب
۵۰۹	آموختن وزیر مکر پادشاه را
۵۱۲	تلبیس وزیر با نصارا
۵۱۸	قبول کردن نصارا مکر وزیر را
۵۲۴	متابعت کردن نصارا وزیر را
۵۵۶	قصه دیدن خلیفه لیلی را
۵۷۸	بیان حسد وزیر

- ۵۸۳ فهم کردن خادقان نصارا مکر وزیر را
- ۵۸۶ پیغام شاه، پنهان مر وزیر را
- ۵۸۸ بیان دوازده سبط از نصارا
- ۵۸۹ تخلیط وزیر در احکام انجیل
- ۶۱۹ بیان آنکه این اختلاف در صورت روش است بی در حقیقت راه
- ۶۳۸ بیان خسارت وزیر در این مکر
- ۶۶۰ مکر دیگر انگیزختن وزیر در اضلال قوم
- ۶۶۷ شرح گفتن وزیر مریدان را
- ۶۷۹ مکر کردن مریدان که خلوت را بشکن
- ۶۸۶ رباب گفتن وزیر که خلوت را نمی شکنم
- ۶۸۸ اعتنا مریدان به خلوت وزیر
- ۷۲۸ نومید کردن وزیر مریدان را از رفض خلوت
- ۷۲۹ ولیعهد ساختن وزیر به امیر را جدا جدا
- ۷۳۲ کشتن وزیر خویش را از خلوت
- ۷۳۴ طلب کردن آفت عیسی علیه السلام از امرا که ولیعهد از شما کدام است
- ۷۵۴ منازعت امرا در ولیعهدی
- ۷۷۱ تعظیم نعت مصطفی علیه السلام مکر بود در انجیل
- ۷۷۶ حکایت پادشاه جهود دیگر که در هلاک عیسی سعی می نمود
- ۸۱۵ به سخن آمدن طفل در میان آتش و تحریر کردن خلق را در افتادن به آتش
- ۸۳۶ عتاب کردن آتش را آن پادشاه جهود
- ۸۵۴ قصه باد که در عهد هود علیه السلام قوم عاد را هلاک کرد
- ۸۶۷ طنز و انکار کردن پادشاه جهود و قبول ناکردن نصیحت خواجه انیسویس
- ۸۸۲ بیان توکل و ترک جهد گفتن نخجیران به شیر
- ۸۸۶ جواب گفتن شیر نخجیران را و فایده جهد گفتن
- ۸۸۹ ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر جهد و اکتساب
- ۸۹۳ ترجیح نهادن شیر جهد و اکتساب را بر توکل و تسلیم
- ۸۹۶ ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر اجتهاد
- ۹۰۶ باز ترجیح نهادن شیر جهد را بر توکل
- ۹۲۳ باز ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر جهد
- ۹۲۸ نگرستن عزرائیل بر مردی و گریختن آن مرد در سرای سلیمان و
- ۹۳۸ باز ترجیح نهادن شیر جهد را بر توکل و فواید جهد را بیان کردن
- ۹۵۵ مقرر شدن ترجیح جهد بر توکل
- ۹۵۹ انکار کردن نخجیران بر خرگوش در تأخیر رفتن بر شیر

۹۶۰	جواب خرگوش نخجیران را
۹۶۲	اعتراض نخجیران بر سخن خرگوش
۹۶۳	جواب خرگوش نخجیران را
۹۷۹	ذکر دانش خرگوش و بیان فضیلت و منافع دانش
۹۹۱	باز طلبیدن نخجیران از خرگوش سزاندیشه او را
۹۹۳	منع کردن خرگوش راز را از ایشان
۱۰۰۳	قصه مکر خرگوش
۱۰۲۵	زیافتن ویل و یک مگس
۱۰۳۰	تولیدن شیر در دیر آمدن خرگوش
۱۰۴۱	هم درین مکر خرگوش
۱۰۷۶	آمدن خرگوش شیر به شرم شیر بر وی
۱۰۷۹	عذرگفتن خرگوش
۱۰۸۷	جواب گفتن شیر خرگوش را و روشن شدن با او
۱۰۹۸	قصه هدهد و سلیمان در بین آنکه چو قضا آید چشم های روشن بسته می شود
۱۱۱۰	طعنه زاغ در دعوی هدهد
۱۱۱۲	جواب گفتن هدهد طعنه زاغ را
۱۱۱۶	قصه آدم علیه السلام و بستن قضا نظر او از انعامات سریشی و ترک تأویل
۱۱۳۷	پای واپس کشیدن خرگوش از شیر چون نزدیک
۱۱۵۲	برسیدن شیر از سبب پا واپس کشیدن خرگوش
۱۱۵۶	نظر کردن شیر در چاه و دیدن عکس خود را و آن خرگوش را
۱۱۷۵	مژده بردن خرگوش سوی نخجیران که شیر در چاه افتاد
۱۱۸۳	جمع شدن نخجیران گرد خرگوش و ثناگفتن او را
۱۱۸۶	بند دادن خرگوش نخجیران را که بدین شاد مشوید
۱۱۸۹	تفسیر رجعنا من الجهاد الأصغر إلى الجهاد الأكبر
۱۲۰۴	آمدن رسول روم تا امیرالمؤمنین و دیدن او کرامات عمر خلیفه دوم
۱۲۲۲	یافتن رسول روم امیرالمؤمنین عمر را، رضی الله عنه، خفته در زیر نخل
۱۲۲۱	سلام کردن رسول روم امیرالمؤمنین را رضی الله عنه
۱۲۴۲	سؤال کردن رسول روم از امیرالمؤمنین (رض)
۱۲۷۰	اضافت کردن آدم آن زلفت را به خویشان که رَبَّنَا ظَلَمْنَا وَاِضَافَت کردن ابلیس گناه خود را به
۱۲۸۸	تفسیر وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ
۱۲۹۳	سؤال کردن رسول دوم از عمر (رض) از سبب ابتلای ارواح با این آب و گل اجساد
۱۳۰۵	در سیر آنکه مَنْ ارَادَ أَنْ يَجْلِسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَجْلِسْ مَعَ أَهْلِ التَّوْبَةِ
۱۳۱۶	قصه بازوگان که طوطی، او را پیغام داد به طوطیان هندوستان هنگام رفتن به تجارت

- ۱۳۴۲ (صفت اجنحه طيور عقول الهی)
- ۱۳۶۰ دیدن خواجه طوطیان هندوستان را در دشت و پیغام رسانیدن از آن طوطی
- ۱۳۷۳ تفسیر قول فریدالدین العطار قدس الله سره تو صاحب نفسی ای غافل میان
- ۱۳۸۵ تعظیم ساحران مر موسی را علیه السلام که چه فرمایی اول تو اندازی عصا
- ۱۴۰۶ بازگفتن بازرگان با طوطی آنچه دید از طوطیان هندوستان
- ۱۴۳۳ شنیدن آن طوطی حرکت آن طوطیان و مردن آن طوطی در قفس و نوحه خواجه بر وی
- ۱۵۴۲ رجوع به حکایت خواجه تاجر
- ۱۵۴۹ برهنگیدن و باختن مرد تاجر طوطی را از قفس و پریدن طوطی مرده
- ۱۵۵۹ مع کردن طوطی خواجه را و پریدن
- ۱۵۶۰ مضرت تعظیم خلق و انگشت نما شدن
- ۱۵۷۵ تفسیر آیه الله تعالی
- ۱۵۹۲ داستان حبشی که در عهد عمر (رض) از بهر خدا، روز بی‌نواپی، جنگ زد میان گورستان
- ۱۶۷۶ قصه سوال کردن از خدیجه رضی الله عنها از مصطفی (علیه السلام) که
- ۱۶۸۷ تفسیر آیات حاکم سنی رحمة الله علیه
- ۱۶۹۷ در معنی این حدیث که انما هو الله یبع الی آخره
- ۱۷۰۵ پرسیدن صدیقه (رض) عنها از مصطفی (ص) که سیز باران امروزیه چه بود؟
- ۱۷۰۹ بقیه قصه پیر جنگی و بیان مخدوم
- ۱۷۲۵ در خواب گفتن هاتف مر عمر را (رض) این زر از بیت المال برگیر و
- ۱۷۳۲ نالیدن ستون خانه، چون برای پیغامبر علیه السلام منبر ساختند که جماعت انبوه شده بود،
- ۱۷۶۲ اظهار معجزه پیغامبر (علیه السلام)، به سخن آن ستون که در دست ابو جهل و
- ۱۷۶۲ بر حقیقت محمد (علیه الصلوة والسلام)
- ۱۷۶۴ بقیه قصه مطرب و پیغام رسانیدن امیر المؤمنین عمر (رض) از هاتف آواز داد
- ۱۷۷۸ گردانیدن عمر رضی الله عنه نظر او را از مقام گریه که هستی است به استغراق که
- ۱۷۹۹ تفسیر دعای آن دو فرشته که هر روز بر سر هر بازاری منادی می شد که
- ۱۸۱۰ قصه خلیفه کی در کرم در زمان خود از حاتم طایی گذشته بود و نظیر مرد نداشت
- ۱۸۱۸ قصه اعرابی درویش و ماجرای زن او با او به سبب قلت و درویشی
- ۱۸۲۵ مغرور شدن مریدان محتاج به مدعیان مزور و ایشان را شیخ و محتشم و
- ۱۸۴۰ در بیان آنکه نادر افندکه مریدی در مدعی مزور اعتقاد به صدق بندد که او کسی است و
- ۱۸۴۲ صبر فرمودن اعرابی زن را و فضیلت صبر و فقر گفتن با زن خود
- ۱۸۵۸ نصیحت کردن زن مر شوی را که سخن افزون از قدم و از مقام خود
- ۱۸۷۶ نصیحت کردن مرد مر زن را که در فقیران به خواری منگر
- ۱۸۷۶ و در کار حق به گمان کمال نگر و طعنه مزین بر فقر و در فقیران به خیال و گمان بی‌نواپی خویشتن
- ۱۸۹۷ در بیان آنکه جنبیدن هر کسی از آنجا که وی است هر کس را از چنبره وجود خود

۱۹۱۴	مراعات کردن زن شوهر را و استغفار نمودن از گفته خویش
۱۹۳۵	در بیان این خبر که إِنَّهُمْ يَغْلِبُنَ الْعَاقِلَ وَيَغْلِبُهُنَّ الْجَاهِلُ
۱۹۴۳	تسلیم کردن مرد خود را به آنچه التماس زن بود از طلب معیشت و ...
۱۹۵۱	در بیان آنکه موسی (ع) و فرعون هر دو مستحکم مشیت اند چنانکه پادزهر و زهر ظلمات و ...
۲۰۰۰	سبب حرمان اشقیا از دو جهان که خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
۲۰۲۵	حقیر و بی خصم دیدن دیده های حس، صالح و نافع صالح را چون خواهد که لشگری را ...
۲۰۶۱	در معنی آنکه مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ
۲۰۸۷	در معنی آنکه آنچه ولی کند مرید را نشاید گستاخی کردن و همان فعل کردن که حلوا طیب ...
۲۱۰۴	مَخْلُوقِ مَالِ عَرَبٍ وَجَفَتِ او
۲۱۲۷	دل نهادن عرب بر التماس دلیر خویش و سوگند خوردن که در این تسلیم مرا حیلتنی و ...
۲۱۵۱	تعیین کردن دل طلب بر روی کدخدای خود را و قبول کردن او
۲۱۶۳	هدیه بردن عرب بر روی بآبادان از میان بادیه سوی بغداد به امیرالمؤمنین بر پنداشت که ...
۲۱۷۶	در نمد در دوختن زن عرب بر روی آب باران را و مهر نهادن بر وی از غایت اعتقاد عرب
۲۱۸۷	در بیان آنکه چنانکه گدا عاشق کرم است عاشق کریم کرم کریم هم عاشق گداست، اگر ...
۲۱۹۳	فرق میان آنکه درویش است به خدا شسته خدا و میان آنکه درویش است از خدا و ...
۲۲۱۲	پیش آمدن نقیبان و دربانان خلیفه را بهر اسلام آایی و پذیرفتن هدیه او را
۲۲۲۵	در بیان آنکه عاشق دنیا بر مثالی عاشق دیوار نیست که بر وی ...
۲۲۲۵	آفتاب زنده و جهد و جهاد نکرد تا فهم کند که آنکه از دیوار نیست، از ...
۲۲۲۸	مثل عرب: إِذَا رَزَيْتَ قَاوِنَ بِالْحَرَّةِ وَإِذَا سَرَقْتَ فَاسْرِقِ الْحَرَّةَ
۲۲۳۴	سپردن عرب هدیه را، یعنی سبوی را به غلامان خلیفه
۲۲۴۲	حکایت ماجرای نحوی و کشتیبان
۲۲۵۴	قبول کردن خلیفه هدیه را و عطا فرمودن باکمال بی نیازی از آن هدیه را و آنجا
۲۳۱۳	در صفت پیر و مطاوعت وی
۲۳۳۲	وصیت کردن رسول علیه السلام علی (ع) رَاكُزْمَ اللَّهِ وَجْهَهُ که چون ...
۲۳۴۵	کبودی زدن قزوینی بر شانگاه، صورت شیر و پشیمان شدن او به سبب زخم سرب
۲۳۵۸	رفتن گرگ و روباه در خدمت شیر به شکار
۲۳۷۰	امتحان کردن شیر گرگ را و گفتن که پیش آی ای گرگ بخش کن صیدها را میان ما
۲۳۸۳	قصه آنک در یاری بکوفت، از درون گفت: کیست؟ منم گفت: چو تو توئی، در ...
۲۳۹۵	صفت توحید
۲۴۱۵	ادب کردن شیر گرگ را که در قسمت، بی ادبی کرده بود
۲۴۲۵	تهدید کردن نوح علیه السلام مرقوم را که با من میچید که من روی پوشم با خدای می بیچید
۲۴۳۹	نشان دادن پادشاهان صوفیان عارف را پیش روی خویش تا چشمشان بدیشان روشن شود
۲۴۴۳	آمدن مهمان پیش یوسف (علیه السلام) و تقاضا کردن یوسف از او، تحفه و ارمغان

- گفتن مهمان یوسف را که آینه آورد مت ارمغان تا هر بار که در وی نگری روی خود بینی ۲۴۶۵
- مرتد شدن کاتب وحی به سبب آنک پر تو وحی بروزد؛ آن آیت را پیش از ۲۴۷۹
- دعا کردن بلعم با عور که موسی و قومش را ازین شهر که حصار دادندی مراد بازگردان ۲۵۲۷
- اعتماد کردن هاروت و ماروت بر عصمت خویش و آمیزی اهل دنیا خواستن و در فتنه افتادن ۲۵۴۲
- باقی قصه هاروت و ماروت و نکال و عقوبت ایشان هم در دنیا به چاه بابل ۲۵۵۸
- به عیادت رفتن کَر بر همسایه رنجور خویش ۲۵۶۵
- اول کسی که در مقابله نصّ قیاس آورد ابلیس بود ۲۵۷۶
- در بیان آنکه خال خود و مستی خود پنهان باید داشت از جاهلان ۲۵۸۹
- بهره گیری کردن رومیان و چینیان در علم نقاشی و صورتگری ۲۶۱۴
- پرسیدن پیغمبر (علیه السلام) مرزید را: امروز چونی؟ و چون برخاستی؟ و ۲۶۳۰
- برای بیان آنکه رسول را صلی الله علیه وسلم که احوال خلق بر ۲۶۴۹
- متهم کردن ایشان وخواجه تا شان مر لقمان را کی آن میوه های ترنّونده که می آوریم، او ۲۶۷۶
- بقیه قصه مرزید در باب رسول علیه السلام ۲۶۸۵
- گفتن پیغمبر علیه السلام مرزید را که این سر را فاش تر ازین مگو و متابعت نگاه دار ۲۷۱۱
- بازگشتن به حکایت زاهد ۲۷۱۹
- آتش افتادن در شهر به ایام عمر و مرزید علیه السلام ۲۷۴۴
- خدا و انداختن خصم در روی امیر المؤمنین علی (کَرَمَ اللّٰهُ وَجْهَهُ) و ۲۷۴۹
- سؤال کردن آن کافر از علی کَرَمَ اللّٰهُ وَجْهَهُ که چون بر چون منی مظفر شدی شمشیر را ۲۷۸۱
- جواب گفتن امیر المؤمنین که سبب افکندن شمشیر از دست چه بود در آن حالت ۲۷۸۷
- گفتن پیغمبر (علیه السلام) به گوش رکاب دار امیر المؤمنین علی (کَرَمَ اللّٰهُ وَجْهَهُ) ۲۸۲۰
- تعجب کردن آدم علیه السلام از ضلالت ابلیس و عیادت او ۲۸۵۱
- بازگشتن به حکایت امیر المؤمنین علی کَرَمَ اللّٰهُ وَجْهَهُ و مرزید که او با خونی خویش ۲۸۶۳
- آمدن رکابدار علی کَرَمَ اللّٰهُ وَجْهَهُ که از بهر خدا مرا بکش و ازین جا بران ۲۸۷۱
- بیان آن که فتح طلبیدن پیغمبر علیه السلام مکه را و غیر مکه را جهت دست بردن در دنیا ۲۸۷۶
- گفتن امیر المؤمنین علی کَرَمَ اللّٰهُ وَجْهَهُ با قرین خود که چون خدا و اندامی در روی من ۲۸۹۰
- فهرست آیات ۲۹۰۳
- فهرست احادیث ۲۹۲۹
- فهرست واژه ها و اصطلاحات ۲۹۵۳
- فهرست نام اشخاص ۲۹۷۹
- فهرست کتاب ها ۲۹۹۵
- فهرست منابع و مآخذ ۳۰۰۹

پیشگفتار

به درستی به یاد دارم که از آن زمان که با مثنوی آشنا شدم، ولی یقین دارم که پیش از آن با زمزمه های روح نواز من آشنایی خاصی پیدا کرده بودم. شاید ذکر خاطره ای در این خصوص خالی از فایده نباشد.

برای تحصیل در کلاس هفتم از روستا به شهر گرگان رفتم، زیرا هنوز در علی آباد کتول، نزدیک ترین شهر به ما، دبیرستان نداشتند. قرار بود که از یکی دو سال بعد، هر سال یک کلاس، حداکثر تا سه کلاس، دایر گردند. من نیز پس از اتمام کلاس هفتم ترک تحصیل کردم تا بتوانم کلاس های هشتم و نهم را در آنجا گذرانم. در این دوران فترت، در حوزه علمیة رضویه گرگان که تحت اشرف و زعامت آیت الله العظمی حکیم متاله و زاهد عارف، حضرت آیت الله سید محمد رضا طاهایی میبیدی داماد عالی اداره می شد و می شود، رفت و آمد می کردم و تحت نظارت معظم له در گرگان به تحصیل و توفیق هدایت و ارشاد ایشان اولین جرقه های عرفان در جانم نشست و انوار پرفیض آن تعالیمات مسیر آینده ام را روشن نمود.

در شروع کار، تصمیم گرفتم که درس طلبگی را آغاز کنم و در آن مسیر ادامه کار دهم، لیکن پس از چندی قرار شد که پس از اتمام دوره دبیرستان به حوزه بازگردم. اما به دلایل متعددی که خارج از توان و اراده من بود، چنان که خواسته ام بود، نشد.

پس از جدایی از حوزه، رابطه من با حضرت آیت الله میبیدی همچنان برقرار بود و هراز چندی که به حضور ایشان می رسیدم، مرا از ارشادات خود بی نصیب نمی گذاشتند.

این ارتباط معنوی تا جایی ادامه داشت که ایشان به تقاضای من پاسخ مثبت داده و مرا به دامادی خویش پذیرفت و بدین افتخارم نایل ساخت. پس از این وصلت رابطه ما هرچه بیشتر تنگاتنگ شد و هرگاه که فرصتی دست می داد، به مباحث تفسیری، کلامی، حکمی و عرفانی ایشان دل می سپردم و هر بار بر اشتیاقم بدین مباحث افزوده می گشت.

در سال های اولیه پس از پیروز انقلاب اسلامی، مأمور خدمت به وزارت فرهنگ و آموزش عالی شدم. ابتدا به معاونت اداری و مالی سپس معاونت حقوقی و امور مجلس منصوب گردیدم، در آن زمان، انجمن شاهنشاهی فلسفه که زیرمجموعه معاونت ما بود، به انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی تغییر نام یافت و بستری برای ادامه مطالعات من در زمینه فلسفه و عرفان اسلامی را فراهم ساخت و دوران استفاده از این منبع سرشار بیش از حدت من ادامه یافت.

در این مدت اساتید بزرگ فرصت طلایی ایجاد شده به خوبی بهره ببرم و از درس اساتید بزرگوار و صاحب ناس که بعضاً کلاس های درس خود را در آن مکان برگزار می کردند و یا از آنان دعوت به منزل آمده بود که مباحثی را در آنجا تعقیب نمایند، استفاده کنم.

درس فلسفه و سایر علوم که می آموختم، غیر از عرفان، ارضایم نمی کرد. گویی گمشده ای داشتم که آن را نمی یافتم. اگرچه نکات ارزنده ای در این علوم یافتم و در زندگی ام از آنها بهره های بسیار بردم، اما دلم را ارضا نمی کرد. همچنان به تکاپو ادامه دادم. تا اینکه به تفاسیر مختلف قرآن کریم و ادعیه مأثور از ائمه هدی بهم السلام پرداختم. آنگاه دریافتم که به گمشده ام نزدیک شدم. دانستم که گمشده من علم است و معرفت و عشق به حضرت حق جل و علا بوده است. از آن پس هرچه بیشتر در این مسیر ادامه می دادم، آرامش بیشتری می یافتم. **الَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.**

مثنوی معنوی نیز یکی از آن منابعی بود که مرا در نیل به این هدف مقدس یاری رسانید. زیرا بر این عقیده پای بندم که مثنوی علاوه بر بحث های علمی و اخلاقی و تحقیق در مسایل عالی عرفانی و بیان نکاتی در باب علل و اسباب تحولات روحانی و احوال درونی و ارائه طریق در سلوک الی الله و تبیین راه حق و ترغیب به تخلق به اخلاق الله و فنای در حق، تفسیری است بر آیات قرآن کریم و شرحی است بر احادیث شریف نبوی،

در جهت هدایت بشر در یافتن راه نجات و طریق رهایی از آلودگی‌های روحی و روانی در قالب اشعار زیبا و دلنشین و بیان سرّ دلبران در ضمن داستان‌هایی از حدیث دیگران. لذا سعی کردم مطالعاتم را پیرامون این کتاب استثنایی، هرچه بیشتر عمق ببخشم. چه، مولانا یکی از پرچم‌داران و پیشتازان هدایت انسان‌ها در پیمودن راه دل و گشودن درهای کشف و شهود است، راهی که اقرب طُرُق الی اللّٰه‌اش نامند.

مباحثه مثنوی برای من مکملی بود در سامان دادن اوضاع روحی و کسب معارف الهی و رهنمون شدن به دنیای سراسر نور و بهجت و طمأنینه و عشق به خدای متعال. معتقدم که در این راه، تنها التجاء خالصانه به خداوند متعال و خواست صادقانه و زدودن دل از هرچه غیراوست، به هدف اجتناب‌ناپذیر می‌نشیند. مولانا این نکته را به نیکویی بیان می‌کند:

آه کردم چو رسیده آه من گشت آویزان رسن در چاه من
آن رسن بگره‌م و بیرون شدم شاد و زُفّت و فربه و گلگون شدم
در بن چاهی همی بودم در بن در همه عالم نمی‌گنجم کنون
آفرین‌ها بر تو باد ای خدا ناگهان کردی مرا از غم جدا
گر سر هر موی من یابد زبان شکرهای تو نیاید در زبان

(۲۳۱۱-۲۳۱۵/۵)

اماد بر باب این شرح

- پس از سال‌ها مطالعه و بررسی مثنوی و تعمّق در شروح آن و مطالعه نروتنانه در برابر همه شارحین گرانسنگ، که در واقع مریبان و مرشدان پیروان و رهروان طریق کاش در مثنوی معنوی هستند، از جمله این نگارنده، و سپاس از زحمات کم‌نظیر همه آنان بر آن شدم که با استفاده از این منابع ارزنده و سرشار، شرحی بنگارم که حاوی همه مزایای مثنوی از نواقص احتمالی همه آنها باشد. این نواقص و کمبودها را به شرح زیر شناسایی کردم:
۱. بعضی از شرح‌ها بسیار خلاصه بوده و در رفع عطش جویندگان معانی در مثنوی معنوی کفایت نمی‌کنند. زیرا تنها به توضیح اجمالی بعضی از ابیات که به صورت گزینشی انتخاب شده‌اند، پرداخته و توضیحات مربوط نیز وافی به مقصود نیستند.
 ۲. برخی از شارحین، به شرح دسته‌ای از ابیات به صورت کلی پرداخته‌اند، به طوری

که نمی‌توان معنی هریک از ابیات را به راحتی تفکیک نمود.

۳. بعضی از شرح‌ها که به شرح یکایک ابیات پرداخته‌اند، بیش از حد خلاصه بوده و برای اقتنای مثنوی پژوهان کافی نیست. البته، برخی از این شارحان محترم در خلاصه کردن مطالب تعمّد داشته و قصد اطالۀ کلام، ولو مفید، را نداشته‌اند.

۴. در تهیه بعضی از شروح به شرح‌های دیگر مراجعه نشده و اگر هم مراجعه شده ذکر کامل از منابع مورد استفاده به عمل نیامده است. یعنی از شیوۀ علمی تحقیق تبعیت نشده است.

۵. بعضی از شارحین محترم علی‌رغم اینکه در شرح خود جانب اطناب را برکنار دارند، اما شرح آنها غالباً ارتباط چندانی با موضوع مورد بحث ندارد یا ارتباط آن اندک و در حد اغماض است.

۶. خواننده هر یک از شرح‌ها، اطلاعات چندانی از محتوای شرح‌های پیشین به دست نمی‌آورد و در صورت نیاز باید به هریک از آنها مراجعه کند که این امر برای همگان میسر نیست.

با توجه به موارد فوق، شرح‌های پیش روی شماست دارای ویژگی‌های زیرین است:

۱. سعی شده است که شرح هر بیت، حتی الامکان به طور ساده و روشن و در حد کفایت آورده شود، به طوری که خواننده محترم بتواند مفهوم و محتوای بیت، به صورت اجمال دست یابد. چنانچه علاقمند به پیگیری موضوع باشد می‌تواند به ادامه بحث از زبان شارحین دیگر بپردازد.

۲. تلاش شده است که بیان بعضی از شارحین که بازبانی پیوسته در تفسیر و با ادبیات زمان نگارش آن، آمده است، حتی الامکان به صورت روان و قابل فهم آورده شود، به طوری که به محتوای بیان آسیبی نرسد.

۳. تلاش لازم به عمل آمده است که از آوردن مطالب حاشیه‌ای که در بعضی از شرح‌ها فراوان دیده می‌شود، خودداری گردد. اما از آوردن مطالبی که مرتبط با موضوع بوده و مفید می‌باشد، دریغ نشده است. اگرچه ممکن است مطلب اندکی به درازا کشیده شده باشد.

۴. نگارنده در تهیه این شرح به هیچ وجه قصد اطناب خسته کننده کلام یا ابجازی که در بیان مطلب نارسا باشد را نداشته، بلکه بیان مطالب مفید، مرتبط و بسنده مدّ نظر بوده است و لذا ممکن است شرح بعضی از ابیات به صورت خلاصه و کوتاه و بعضی به طور مبسوط ارائه شده باشد.

۵. سعی شده است نقل قول‌ها حتی الامکان مستقیم باشد تا خواننده محقق با نحوه بیان و نحوه نگارش شارح آشنا شده و خود به قضاوت بنشیند و لذا از هرگونه توضیحی که ممکن است به اصالت بیان لطمه وارد آورد خودداری شده است.

۶. خواننده مثنوی پزوه و سالک عارف در این شرح تقریباً مجموعه‌ای از شرح‌هایی را که در اختیارش نگذاشته بوده است، در دسترس دارد و آنان را از رجوع به یکایک آنها بی‌نیاز می‌نماید.

۷. بیشترین استفاده از شرح‌هایی صورت گرفته است که مشخصات آنها در پاورقی‌ها به کرات آمده است. چنین آنکه برای تبیین هرچه بیشتر موضوع به تفاسیر قرآن کریم و منابع اصیل عرفانی، که در اختیار آنها کم هم نبوده است، مراجعه و بهره‌برداری لازم به عمل آمده است.

کوتاه سخن، این نگارنده متواضعانه و صادقانه اعتقاد می‌کند که هیچ نوع ادعایی در درک و فهم کامل بیانات بلند عرفانی و نکات دقیق موقوف در کلام اسرارگونه مولانا ندارد، بلکه همواره خود را خوشه چین خرمن عارفان بلند پایه و صاحب نام و زبردست - که درود خدا بر آنان باد - می‌داند و در حریم حرّم این عارفان ترویج و از عرصه عرفان و شناخت حضرت حق و در فهم نکات باریک و ژرف عرفانی، در حدّ توان این بزرگان و فحول علم و عرفان نشسته و دل به کلام آنان سپرده است. این شرح نیز خر خوشه‌هایی از آن خرمن‌های پر بار و سرشار نیست.

منظور نهایی این مؤلف از تهیه این شرح، آشنایی بیشتر خوانندگان شیفته مولانا و تشنه کلام حکمت‌آمیز و تلقیّات عاشقانه او در شناخت حضرت حق و عشق‌بازی‌های خالصانه‌اش با آن معشوق بی‌همتا است. باشد که در دل‌های مستعد و بالقوه آگاه مؤثر افتد و آنان را به سرایرده اسرار حق رهنمون گشته و در عشق‌ورزیشان به آن خوب یگانه که همه

ماسوای او پروانه وار عاشقانه به سویش در حرکت و تکا‌پویند و رسیدن به او آرزوی آنهاست، یاری رسان باشد.

کار بشر هیچ‌گاه مصون از کاستی و خطا نیست، بلکه همواره ترکیبی است از کمال و نقص، لیکن در هر کاری کفّه یکی بر دیگری فزونی دارد. سعی شده است که این کار هم از حیث محتوی و هم از لحاظ شکل، از هرگونه کاستی و نقصی تا حد ممکن مصون بماند، اما از آرزو تا واقعیت فاصله بسیار است. چه، از چشمان تیزبین و نگاه هوشمند عارفان ملک که به نور خدا می‌نگرند، و می‌شکافانه خُردترین نواقص را نیز رصد می‌نمایند، چیزی پنهان نمی‌ماند و قطعاً کاستی‌های این کتاب را نیز احصا خواهند نمود. رجاء واثق دارد که مشایخ و بزرگوارانه نظرات صائب و درخور توجه خود را به منظور افزایش ضریب صحت، ال این اثر در چاپ‌های بعدی به این داعی گوشزد نموده و او را رهین منت خویش بخواهند سازند.

إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا
بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ
عین اله علا